

ملی شدن صنعت نفت ایران در آینه اسناد آمریکا

دکتر محمدعلی اکبری دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی
میکائیل وحیدی راد دانشجوی دوره دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

ملی شدن صنعت نفت در ایران و به دنبال آن کودتای ۲۸ مرداد و بررسی رفتار سیاسی کشورهای درگیر در این مسأله از زوایای بسیاری مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. اما پژوهشی مبتنی بر اسناد و مطبوعات آمریکا، به عنوان بازیگر اصلی این برهه از تاریخ ایران، به شکلی مستدل انجام نگرفته است. پژوهش حاضر به روش تحلیل تاریخی و با تکیه بر اسناد وزارت خارجه آمریکا و روزنامه نیویورک تایمز، در پی آن است تا ضمن ارائه تصویری شفاف از موضع سیاستمداران آمریکا، خوانش و برداشت آنان از دوره ملی شدن نفت و علل ناکامی دکتر مصدق از منظر این اسناد را مورد واکاوی قرار دهد. در واقع مسأله اصلی در پژوهش حاضر این است که نگرش دولتمردان و جامعه آمریکا به ملی شدن صنعت نفت و روی کار آمدن دکتر مصدق بر اساس اسناد موجود، بر چه اصولی استوار بوده و ناکامی دکتر مصدق ریشه در کدام روند تاریخی و رفتاری نهفته بوده است.

واژگان کلیدی: ملی شدن نفت، دکتر مصدق، شرکت نفت انگلیس و ایران، کمونیسم، کودتای ۲۸ مرداد.

مقدمه

با شروع جنگ جهانی دوم و برکناری رضا شاه از قدرت، بار دیگر قدرت‌های خارجی به دست اندازی مستقیم خود در صحنه سیاست داخلی ایران اقدام کردند. شوروی که به دنبال نفت مناطق شمال ایران بود، زمانی حاضر به تخلیه ایران شد که تعهدی مبنی بر دریافت امتیاز نفت شمال را گرفت. اما در این میان آمریکا، به عنوان بازیگر جدیدی که خواهان نقش پررنگ‌تری در سیاست ایران بود و از سویی در پی آن بود تا از ضعف انگلستان استفاده کرده و جای آن کشور در ایران را اشغال نماید؛ خواهان ایرانی قدرتمند بود تا بتواند تا حدودی در مقابل شوروی کمونیستی از خود مقاومت نشان دهد. برخلاف آمریکا که قدرتمندی ایران را در راستای منافع خود می‌دید، دولت انگلستان از وجود یک دولت مقتدر در ایران به دلیل اینکه ممکن بود منافع و امتیازات نفتی آنان را به خطر بی اندازد، وحشت داشت. از این رو دولت انگلستان از سیاست آمریکا که به تمرین دموکراسی در ایران رسیده، ناخشنود بود و این امر را به زیان منافع خود می‌پنداشت؛ بنابراین محتمل بود که دولت انگلستان حاضر به دادن امتیاز اساسی در حوزه نفت نشود.

با قتل رزم آرا در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹، زمینه برای ملی کردن صنعت نفت فراهم گشت و کمیسیون نفت نیز طرح ملی کردن صنعت نفت را به تصویب رساند و در ۲۹ اسفند با تصویب آن در مجلس سنا صنعت نفت ملی اعلام شد. با روی کار آمدن دکتر مصدق، سیاست آمریکا در قبال نفت و اهمیت ایران نیز دو چندان شد و دولت آمریکا سیاست خود را تغییر داد. آمریکا که نیازمند وجود دولتی حایل بین شوروی و منافع آن کشور در خاورمیانه بود، گاهی از انگلستان حمایت می‌کرد و گاهی در صدد آن بود تا با اتخاذ سیاست مستقل منافع خود را دنبال کند.

بر این اساس مسئله اصلی در پژوهش حاضر را به این شکل می‌توان صورت بندی نمود که نگرش دولت آمریکا در قبال نهضت ملی شدن صنعت نفت بر چه بنیادهایی استوار بود است و رسانه‌های آن کشور چه تصویری از ایران در این دوره ارائه می‌کردند؟ فرضیه اصلی تحقیق حاضر که از سوی اسناد و مدارک تاریخی نیز پشتیبانی می‌شود، بیان‌کننده این ادعاست که دولت‌مردان آمریکا با در نظر گرفتن اهمیت استراتژیکی ایران در منطقه، ضمن بازگشت از سیاست بی طرفی مورد ادعای خود، با سیاست انگلستان همراه شده و با سازش‌ناپذیر خواندن دکتر مصدق سعی کردند وی را عامل اصلی حوادث منجر به کودتای ۲۸ مرداد قلمداد نمایند.

بحران‌های جهانی و اولویت‌های آمریکا

درک نامناسب سیاسی از بازی‌های جهانی قدرت‌های بزرگ یا عدم توجه به این بازی‌ها همیشه ایران را به ورطه خطرناکی سوق داده است. در واقع سیاستمداران ایران بدون توجه به منظومۀ منافع جهانی آنان سعی می‌کردند از وجود منافع یک کشور در ایران به‌عنوان «اهرم فشار» له یا علیه کشور دیگر استفاده کنند؛ یعنی نگاه آنان معطوف به مسائل داخلی ایران و در حالت کلی‌تر، منطقه‌ای بود و منافع جهانی کشورها و قدرت‌های موجود در ایران را چندان مطمح نظر قرار نمی‌داند. مسأله‌ای که باعث می‌شد در موارد تاریخی بسیار، ایران به‌عنوان وجه‌المصالحه بین قدرت‌های موجود در ایران قربانی این سیاست شود. می‌توان چنین فرض کرد که مصدق از منافع جهانی این قدرت‌ها برداشت درستی نداشته و با تأکید بر خطر کمونیسم و با فرض این خطر به‌عنوان پاشنه آشیل دیپلماسی آمریکا سعی کرد تا در برابر انگلستان از وجود آمریکا منتفع شود؛ امری که بسیار بعید بود، آمریکا به دلیل منافع مشترک جهانی، خود را در مقابل انگلستان قرار دهد. بحران برلن و بحران کره در همین دورۀ دو نمونه از این بحران‌های جهانی به شمار می‌رفت که قدرت‌های جهانی در آن، در کنار هم ایفای نقش می‌کردند.

به نظر می‌رسد تکیه شدید مصدق بر سیاست ایجاد ترس برای آمریکا از طریق نفوذ کمونیسم، آمریکا را که در ابتدا سیاست هماهنگ‌کننده بین ایران و انگلستان بر عهده داشت، کم‌کم به سمت انگلستان سوق داد که منجر به کودتای ۲۸ و در نهایت نیز امضای قرارداد کنسرسیوم شد. در واقع دکتر مصدق با فکر اینکه برای مبارزه با انگلستان نیاز به یارگیری دارد و آمریکا از نظر او بهترین گزینه بود، سعی کرد آمریکا را در کنار خود داشته باشد.

انگلستان که از نفوذ آمریکا در ایران آگاه بود، از آمریکا درخواست کرد که در اتخاذ جبهه‌ای سخت‌گیرانه‌تر نسبت به ایران، با آن کشور همراهی نشان دهد. آمریکا با پذیرش این سیاست انگلستان اعلام کرد که «آمریکا در توسل به نیروی نظامی تا زمانی که جان شهروندان انگلیسی در ایران به خطر نیفتاده یا خطر هجوم کمونیسم وجود ندارد، نگرانی شدیدی ندارد» (888.2553/5-F.R.U.S) (1151:May 11, 1951) با این پاسخ مشخص شد که آمریکا در حال حاضر قصد اعمال فشارهای شدید به ایران را ندارد. آمریکا در ادامه سیاست حمایت از مذاکره و عدم توسل به تهدید یا زور، بارها سیاست مسالمت‌آمیز خود در قبال مسأله نفت را به اطلاع وزارت خارجه انگلستان رساند. لذا در ۲۷ اردیبهشت، دولت انگلستان ضمن انتشار تذکریه‌ای، اعلام کرد که «دولت اعلی حضرت پادشاه

انگلستان، حاضر است فوراً هیئتی را به تهران اعزام دارد تا نسبت به شرایط یک قرار داد دیگر مذاکره بنماید». (اسناد نفت، ۸۳، ۱۳۳۰). وزارت خارجه آمریکا نیز در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۳۰، به ایران توصیه کرد که از اقدامات یک‌جانبه پرهیز کند.

نخستین ضربه بر سیاست دکتر مصدق

سیاست دکتر مصدق که متکی بر حمایت آمریکا بود، شاید با صدور بیانیه وزارت خارجه آمریکا اولین بارقه‌های فشار از سوی آمریکا را احساس کرد. چرا که آمریکا در این بیانیه ضمن اعلام اینکه «ما حقوق حاکمیت ایران را کاملاً می‌شناسیم و نسبت به تمایل ایرانیان به اینکه منافع بیشتری از نفت عاید این کشور گردد همدردی می‌کنیم»، آورده بود که «شرکت‌های آمریکایی نظر به اقدام یک‌جانبه دولت ایران ضد شرکت انگلیسی، مایل نیستند بهره‌برداری از معادن نفت ایران را بعهده بگیرند» (اسناد نفت، ۱۳۳۰: ۷۸). آمریکا امیدوار بود با این سیاست مصدق را وادار کند تا در مذاکرات نرمش بیشتری از خود نشان دهد. لذا در دیدار سه‌جانبه‌ای که در ۷ خرداد ۱۳۳۰ بین دکتر مصدق، شرفرد سفیر انگلیس Sir Francis Shepherd و گری دی، سفیر آمریکا (Henry F. Grady) در محل سفارت آمریکا برگزار شد، «دکتر مصدق بار دیگر قویاً مذاکره با دولت انگلستان را رد کرد و در حالی که احساساتی شده بود، از فقر و فلاکت کشورش سخن به میان آورد و افزود فقط در صورتی از یک هیئت انگلیسی مربوط به دولت آن کشور برای مذاکره دعوت خواهد کرد که متناسب شرایط وی باشد و بعد نیز به تهدید همیشگی خود رو آورد که «اگر صنعت نفت ایران فرو پاشد و پولی نصیب ایران نشود و هرج و مرج و کمونیسیم به دنبال آن بر کشور حاکم شود، همه اینها کاملاً در نتیجه اشتباهات شماست» (F.R.U.S 888.2553/5-3151.31, 1951) وقتی که سفرای دو کشور نتوانستند مصدق را ترغیب به مذاکره کنند، سطح میانجی‌گری به بالاترین سطح ممکن کشیده شد و ترومن رئیس‌جمهور آمریکا نیز وارد عمل شد و در همین روز نامه‌ای به اتلی (Attlee) نخست‌وزیر انگلستان نوشت و در آن گفت «من نگرانی ایالات متحده از وضعیت به وجود آمده در ایران را اعلام می‌کنم و اهمیت بسیار بالایی حل مسالمت‌آمیز این مسأله برای آن کشور با ایران را درک می‌کنم» پس از آن ترومن از اتلی خواست که «دولت انگلستان، بدون درنگ، افراد واجد شرایطی با اختیارات کامل را برای انجام مذاکره به ایران بفرستد. این افراد بایستی آمادگی ارائه پیشنهاد مناسبی باشند که مطابق با اصول ملی شدن صنعت نفت در ایران نیز باشد». (F.R.U.S 888.2553/5-3151, May 31, 1951). در ادامه نامه نیز برای اینکه

دولت انگلستان را از دست زدن به هرگونه اقدام نظامی یا اقدامی که وضعیت ایران را به خطر اندازد، گفت که «می دانم که شما کاملاً از الزامات جدی این موقعیت انفجارآمیز آگاهید ... کاری را که باعث ایجاد اختلاف بین ایران و جهان آزاد شود، انجام نخواهید داد» (Ibid). پس از این نامه ترومن نامه‌ای نیز به مصدق فرستاد تا هر دو طرف را به انجام مذاکره و پیدا کردن راه حل مسالمت‌آمیز دعوت کند. در این نامه ترومن بار دیگر گفت «من نگرانی دولت ایالات متحده آمریکا را از مسأله بوجود آمده بین ایران و بریتانیای کبیر اعلام می‌کنم ... و مطمئنم که نگرانی عمیق مرا درک می‌کنید و کاری را که مانع دستیابی به راه حل شود، انجام نخواهید داد؛ چرا که این کار از اهمیت بسیار بالایی برای دنیای آزاد برخوردار است» (F.R.U.S 888888.2553 AIOC/6-151, June 1, 1951)

دو هفته پس از نامه ترومن و ابراز امیدواری وی به یافتن راه حل مسالمت‌آمیز، مصدق در دیدار با سفیر آمریکا به وی اطلاع داد «پنج تن از نمایندگان دولت ایران به نمایندگان شرکت نفت پیشنهاد خواهند داد که تمام درآمدهای نفتی که حاصل می‌شود، به دولت ایران تعلق خواهد داشت و بانکی برای نگه داشتن ۲۵ درصد از این درآمدها برای پرداخت ادعاهای آتی شرکت نفت در نظر گرفته شده است ... و اگر نمایندگان شرکت این پیشنهاد را نپذیرند، به نظر می‌آید، هیچگونه مبنایی برای گفتگوهای آینده وجود نخواهد داشت» (F.R.U.S 888.2553 AIOC/6-1451: June 14, 1951)

پیشنهاد مصدق همان پذیرش اصل ملی شدن صنعت نفت بود و در چنین شرایطی مذاکره برای طرف مقابل غیرممکن می‌شد. مصدق در پاسخ به پیام ترومن نیز ضمن برشمردن تاریخچه‌ای از صنعت نفت ایران آورده بود که «راجع به عمل خلع ید و تصفیه حساب با شرکت سابق که بر طبق مقررات قانون مصوب مجلس باید به عمل بیاید چون یک امر داخلی ایران است البته تصدیق می‌فرمایید که دولت جز با نمایندگان شرکت سابق نمی‌تواند با دیگری داخل مذاکره شود» (اسناد نفت، ۱۳۳۰: ۱۱۹).

چند گام تا کودتا: پیشنهاد هیئت جکسون

یک روز پس از پاسخ دکتر مصدق به ترومن، نخستین دور از مذاکرات ایران با نمایندگان شرکت نفت به سرپرستی باسیل جکسون (Basil.R.Jackson) برگزار شد که نتیجه آن ارائه اولین پیشنهاد از سوی دولت انگلستان به ایران بود که در آن علاوه بر پرداخت‌های مالی آمده بود «به‌منظور حل مسالمت‌آمیز ... پیشنهاد می‌شود که دارایی ایرانی شرکت به یک شرکت ملی ایرانی منتقل شود و این شرکت نیز این دارایی را به یک شرکت جدیدی که شرکت نفت تأسیس خواهد کرد انتقال دهد که از

ایرانیان نیز در هیئت مدیره این شرکت جدید افرادی حضور خواهند داشت» (F.R.U.S, Editorial) (Note No. 29, p65-66.) این پیشنهاد رد شد و روزنامه نیویورک تایمز در خبری نوشت که «به گفته یک منبع رسمی، نیروی نظامی بریتانیا در خاور نزدیک، در حالت آماده باش به سر می‌برد تا در صورت نیاز «واکنش سریع» به اقدامات تند صورت گرفته در ایران انجام دهد» (New York Times; Jun) (21, 1951; p1).

در چنین فضایی، شورای امنیت ملی آمریکا بار دیگر با تأکید بر موقعیت استراتژیک و منابع نفتی ایران و آسیب‌پذیری آن کشور و احتمال سقوط سیاسی یا حمله نظامی توسط شوروی، اعلام کرد که ایران بایستی به‌عنوان یکی از اهداف دایمی حمله شوروی نگریسته شود که از دست دادن ایران از روی اشتباه یا حمله شوروی ممکن است پیامدهای ذیل را در پی داشته باشد:

۱- به تهدید امنیت کل خاورمیانه و همچنین پاکستان و هند منجر شود. ۲- صدور نفت ایران به جهان آزاد را قطع کند و دسترسی به منابع نفت خاورمیانه را تهدید کند که این امر منافع نظامی و اقتصادی غرب در دوره جنگ یا صلح را با توجه به وابستگی شدید اروپای غربی به نفت ایران و به خصوص پالایشگاه آبادان، به خطر می‌اندازد. ۳- توانایی شوروی را برای برهم زدن خطوط ارتباطی مهم بین انگلستان و آمریکا افزایش می‌دهد. ۴- پرستیژ آمریکا را در آن منطقه از بین می‌برد و همین امر منجر به شکست روحیه مقاومت در آن مناطق می‌شود» (F.R.U S/P-NSC files. Lot 62 D 1,) (NSC 107 June 27, 1951.) با توجه به تهدیدات احتمالی توصیه شده بود که به‌منظور ممانعت از سقوط ایران در دامان کمونیسم، بایستی حمایت سیاسی از ایران و به خصوص شاه به‌عنوان تنها منبع موجود استمرار رهبری ادامه پیدا کند و حمایت اقتصادی و نظامی و فنی نیز تسهیل و توسعه یابد. در ادامه نیز خواستار آن شده بودند که «بریتانیا از به‌کارگیری نیروی نظامی به‌منظور حل و فصل مسأله نفت خودداری نماید... چرا که این امر می‌تواند منجر به چرخش ایران به سمت شوروی و درخواست کمک از آن کشور شود» (ibid).

از سوی دیگر ایران در فشار ناشی از عدم درآمدهای نفتی، بار دیگر رو به سوی آمریکا آورد و دکتر مصدق در نامه‌ای ضمن گزارش روند مذاکرات، افزود که «تعطیلی صنعت نفت و عدم بهره‌برداری از آن تنها به ضرر ایران نیست و بلکه انگلستان و تمامی کشورهایی که از نفت ایران بهره‌مند می‌شوند، متضرر خواهند شد» و در ادامه از آمریکا خواست تا «از کمک به ایران دریغ نرزد» (F.R.U.S) (888.2553/6-2851, June 28, 1951). با تشدید بحران و بن‌بست مذاکرات، انگلستان بار دیگر سیاست تهدید را در پیش گرفت و رزمناور موریتس (Mauritius) وارد سواحل آبادان شده و مانع

حرکت نفت کش‌ها گردید و اگر چه نفت ایران در این زمان تنها ۶ درصد نفت مورد نیاز دنیا را تأمین می‌کرد، اما نفت ایران تنها منبع انرژی برخی کشورها به شمار می‌رفت (New York Times; Jul 19, 1951; p 5).

با بحرانی‌تر شدن فضای حاکم بر روابط ایران و انگلستان، سفیر آمریکا بار دیگر با ارسال گزارشی از سیاست در فشار بر ایران از یک سو و از محبوبیت شدید مصدق در ایران از دیگر سو، سخن گفت و هر گونه اقدام برای برکناری وی از صحنۀ سیاسی را احمقانه توصیف کرد (F.R.U.S 888.255317-151: July 1, 1951). وی در ادامه نیز بر ناکارآمدی سیاست انگلستان به امید به زانو درآوردن ایران از طریق تعطیلی پالایشگاه آبادان تأکید کرد. از سوی دیگر رئیس‌جمهوری آمریکا سعی کرد با انتصاب نماینده ویژه، به مذاکرات جان تازه‌ای بخشد و از بن بست آن جلوگیری به عمل آورد.

مأموریت هری من در ایران

با بن بست مذاکرات، ترومن نماینده ویژه‌اش هری من (W. Averell Harriman) را در ۱۳ تیر ۱۳۳۰ به ایران فرستاد که وی هنگام ورود به تهران با تظاهرات ده هزار نفری طرفداران حزب توده مقابل سفارت آمریکا روبرو شد. در واقع سیاست مصدق که فشار بر آمریکا از طریق کوبیدن بر طبل نفوذ کمونیسم در ایران بود، بار دیگر به نمایش گذاشته شد. در واقع هدف مصدق فشار بر آمریکا بود تا آن کشور را از حالت بی‌طرفی خارج کند و با نمایش نفوذ کمونیسم، آمریکا را در مدار سیاست‌های خود وارد کند، اما آمریکا با در نظر گرفتن سیاست‌های جهانی خود متمایل به دولت انگلستان شد؛ چرا که آمریکا به نفت ایران به عنوان جرئی از منافع مستقیم خود نمی‌نگریست؛ اما در منظومۀ جهانی، نفت ایران برای متحدان آن کشور و تسهیل دسترسی کشورهای اروپای غربی که به منظور بازسازی پس از جنگ جهانی نیازمند این ماده بودند برای آمریکا مهم بود و بایستی تداوم می‌یافت.

مصدق که می‌اندیشید نمایش تظاهرات توده‌ای‌ها بر هری من اثر کرده، در ملاقات با وی ضمن بیان اینکه «در مواقعی که دو دیدگاه متضاد وجود دارد، بهتر است که از دیدگاه سوم کمک گرفته شود» (F.R.U.S 888.255317-1751: July 17, 1951) درخواست نمود خود هری من فرمولی برای حل مسأله ارائه کند. وی امید داشت که هری من تحت تأثیر حوادث روی داده، سیاستی جانب‌دارانه در قبال ایران اتخاذ کند؛ اما هری من از ارائه هرگونه پیشنهادی خودداری نمود؛ ترومن نیز پس از ارسال نماینده ویژه خود به تهران امیدوار بود که مذاکرات به نتیجه برسد و در سخنرانی در واشنگتن اعلام کرد که «بسیار امیدوار است» مذاکرات پیش رو بین دو طرف به حل و فصل دائمی اختلافات طرفین

بر سر نفت بیانجامد. (New York Times; Aug 5, 1951; p 1) لذا نتیجه فعالیت‌های هری من به آنجا ختم شد که ایران دولت انگلستان را به عنوان دارندهٔ وکالت شرکت نفت به شرط پذیرش اصل ملی شدن صنعت، پذیرفت (مصدق، ۱۳۷۵: ۲۲۹) و ریچارد استوکس به نمایندگی از دولت انگلستان برای سرگیری مذاکرات در ۳۰ مرداد وارد ایران شد؛ ولی پیشنهادات استوکس نیز که در هشت ماده تنظیم شده بود، توسط هیئت دولت ایران رد شد و به این ترتیب مذاکرات بار دیگر به بن بست رسید. در حالی که وضعیت اقتصادی ایران هر روز سخت‌تر می‌شد، هری من در گزارش خود با انتقاد از سیاست دکتر مصدق نوشت که «مصدق در دنیای رویایی خود از قانون ملی شدن صنعت نفت، کسب و کار سودآوری را متصور است که انتظار دارد همه بر طبق میل او به ایران کمک کنند» (F.R.U.S 888.2553/8-2251: TEHRAN, August 22, 1951).

تغییر راهبرد آمریکا و همگامی با بریتانیا

شکست هیئت استوکس تنها شکست مذاکرات نبود، بلکه شکست سیاست مصدق در جلب حمایت آمریکا در جبههٔ ایران و همچنین پایان سیاست بی‌طرفی فعال آمریکا نیز به شمار می‌رفت سیاست آمریکا بعد از این مذاکرات متمایل به بریتانیا و در نهایت نیز به انجام کودتا چرخش نمود؛ چرا که نقطه ضعف آمریکا در این مسأله تمایل به حفظ ایران در جبهه کشورهای آزاد بود و اهرم فشار هم ایران و هم انگلستان، تأکید و تکیه بر احتمال نفوذ و سلطهٔ کمونیسم در ایران بود. در حالی که در کنار نگرانی از خطر نفوذ کمونیسم، منافع نفتی آمریکا در کشورهای عربی از چشم سیاستمداران ایران به دور مانده بود. دکتر مصدق که دکتربین خود را از همان آغاز بر هراساندن آمریکا از کمونیسم قرار داده و انگلستان نیز که اکنون خود آمریکا را مستقیماً درگیر مذاکرات کرده بود، سعی نمود چنین القا کند که هر چه روند مذاکرات طولانی شود، احتمال سقوط ایران در دامان کمونیسم نیز بیشتر خواهد شد. در این میان از نظر آمریکا هر دو کشور بر یک اهرم اتکا داشتند؛ اما اشتراک منافع آمریکا با انگلستان بسیار فراتر از آن بود که بخواهد با پشت کردن به انگلستان جانب ایران را بگیرد.

فشار اقتصادی و تحریم تبدیل لیره به دلار توسط انگلستان، سبب شد تا مصدق بار دیگر به جانب آمریکا متمایل شده و درخواست کمک نماید. در این میان سفیر آمریکا نیز در گزارش خود «از ناامیدی و یأس شاه از وضعیت به وجود آمده» خبر داد و گفت که «شاه می‌گوید در حال حاضر توانایی مداخله در ارتباط با مسأله نفت را ندارد». (F.R.U.S 888.2553/8-3051: August 30, 1951) از سوی دیگر نیز مصدق در دیدار با گری دی ضمن مخالفت با ارائه پیشنهاد به بریتانیا «روشن‌تر از

همیشه درخواست کمک از آمریکا را مطرح کرد» سفیر در ادامه گزارش خود نوشته است که مصدق «با حالتی محزون از من تمنا کرد که «خبرهای خوب» به او بدهم» (Ibid).

با افزایش فشار اقتصادی و مشکلاتی که در زمینۀ دریافت وام از آمریکا گریبان ایران را گرفت، مصدق نیز در چهار مهر ۱۳۳۰ به تهدید خود مبنی بر اخراج کارکنان انگلیسی شرکت نفت که حاضر نشده بودند برای شرکت ملی نفت ایران کار کنند، جامه عمل پوشاند که منجر به شکایت انگلستان به شورای امنیت سازمان ملل شد. با عدم اعطای کمک مالی توسط آمریکا و اعلام آمادگی انگلستان برای کارگیری نیروی نظامی، وخیم تر شدن وضعیت اقتصادی ایران، عدم پرداخت وام تحت فشار بریتانیا، شکست طرح‌ها و از همه مهم‌تر اذعان دولت آمریکا به ناتوانی شاه در عزل مصدق از نخست‌وزیری، سیاست آمریکا قطعاً وارد فاز همراهی با انگلستان شد؛ چرا که استمرار این شرایط و اصرار مصدق بر کسب همه امتیازات را در راستای سلطۀ کمونیسم در ایران ارزیابی می‌کردند.

با چرخش آرام سیاست آمریکا نسبت به ایران، انگلستان برای تسریع این روند و به‌منظور درگیر کردن بیشتر آمریکا در این مسأله، در مهر ماه ۱۳۳۰ طرحی را ارائه کرد که بر اساس آن «شرکت نفت ایران و انگلستان با وزارت امور خارجه آمریکا، در مورد تشکیل سازمان بین‌المللی فروش تحت مدیریت بی‌طرف که در آن سرمایه‌های ایرانی، انگلیسی، آمریکایی و فرانسوی شرکت داشته باشند، وارد مذاکره شد و به این ترتیب عملاً سهمین شدن آمریکایی‌ها در نفت ایران را می‌پذیرفت» (ذوقی، ۱۳۸۰: ۱۰۶). از سوی دیگر کابینۀ آمریکا با توجه به اهمیت موضوع نفت ایران در ۳۰ خرداد ۱۳۳۰ طی نشستی به بررسی احتمال و توان شوروی برای برداشت و استفاده از نفت ایران پرداخت که در این جلسه امکان این عمل با توجه به وجود تانکرهای نفت‌کش امکان‌پذیر عنوان شد (F.R.U.S 888.2553/9-2151, SEPTEMBER 21, 1951) این در حالی بود که مصدق در دیدار با سفیر آمریکا، همچنان امیدوار بود که در روزهای نه‌چندان دور همه کشورهای خواهان ارسال مهندسان خود به ایران و خرید نفت از ایران خواهند شد؛ و اضافه کرده بود که بریتانیا پس از دریافت غرامت هیچ‌گونه سهمی در سود ناشی از این درآمدها نخواهد داشت (F.R.U.S 888.2553/9-2551: September 25, 1951). از سوی دیگر کابینۀ انگلستان نیز در نشستی تصمیم گرفت هیچ‌گونه پیشنهاد جدیدی به ایران ندهد (F.R.U.S 888.2553/9-2651: September 27, 1951). از سوی دیگر شرکت‌های آمریکایی برای جبران کسری نفت ایران با افزایش برداشت، حدود ۲۵ درصد از این کمبود را جبران کردند (New York Times; Nov 6, 1951; p 43). بنابراین آمریکا در موقعیتی قرار گرفته بود که بایستی سیاست بی‌طرفی خود را کنار می‌گذاشت.

همزمان با این فعالیت‌ها دکتر مصدق که جهت شرکت در جلسه شورای امنیت سازمان ملل به منظور بررسی شکایت انگلستان از ایران به نیویورک رفته بود، در دیدار با ترومن در ۳۱ تیرماه ۱۳۳۰ به گفتگو با وی پرداخت. ترومن با اعلام «دوستی متقابل با هر دو کشور ایران و بریتانیا ... افزود که آمریکا هیچ‌گونه منافع ملی یا خصوصی در ایران جز دستیابی به یک راه حل منصفانه در مسأله نفت ندارد» (F.R.U.S 888.2553/!0-2351. October 23, 1951). دکتر مصدق نیز که امید به کمک آمریکا داشت گفت که «آمریکا در مسایل کوچکی چون مبارزه با ملخ و ددت به ایرانیان کمک کرده است، اما در مقیاس بزرگ اقدامی صورت نداده و گفت که دلیل این امر را متوجه نمی‌شود» در ادامه به صراحت اعلام کرد که «وی تنها بخاطر مسأله نفت به آمریکا سفر نکرده و برای درخواست اعطای کمک‌هایی به ایران نیز آمده است، چرا که در صورت تداوم شرایط موجود در ایران برای مدت زمان طولانی، استقلال و آرامش آن با خطر بزرگی مواجه خواهد شد» (Ibid). قطعاً در کنه گفته دکتر مصدق، بار دیگر تهدید کمونیسیم موج می‌زد و می‌خواست این بار خود شخصاً این پیام را به ترومن برساند. اما نکته مهم در این میان تغییر دولت در انگلستان بود که با شکست کلمنت اتلی (Clement Attlee) در انتخابات، دولت محافظه‌کار وینستون چرچیل (Sir Winston Leonard Spencer-Churchill) روی کار آمد که سیاست آشتی‌جویانه و مسالمت‌آمیز اتلی را به شدت رد می‌کرد. در واقع دولت اتلی «از ابتدای بحران در سال ۱۹۵۱ آماده پذیرفتن اصل ملی شدن بودند. حکومت کارگری که برنامه خود را وقف ملی کردن کرده بود، کار دیگری نمی‌توانست بکند. اما اصرار داشت که شرکت نفت انگلیس و ایران مستحق دریافت گرامتی منصفانه است. شخص مصدق نیز با پرداخت غرامت به شرکت موافق بود» (بیل، ۱۳۶۸: ۳۸۲). اما با روی کار آمدن چرچیل سیاست انگلستان دگرگونی شدیدی به خود دید و به بیان دیوید بروس (David Bruce) که سفیر فرانسه در آمریکا بود، «حکومت جدید انگلستان به کلی با حکومت قبلی فرق داشت. این حکومت نظریات جدیدی داشت که از چرچیل با غرش یک شیر زخمی شروع و با سخنان ایدن که حکومت کارگری را به خاطر ضعف در حین مبارزه سرزنش می‌کرد، مفهوم‌تر می‌شد» (بیل، ۱۳۶۸: ۲-۴۵۱).

انگلستان که نگران از دادن وام به ایران و در نتیجه تقویت جبهه مصدق و گرایش بیشتر آمریکا به سمت ایران شده بود، آشکارا سیاست شریک کردن آمریکا در منافع نفتی ایران را مطرح کرد و ای دن در مذاکرات ۱۵ مرداد ماه تأکید کرد که «ما باید مصرانه از شرکت‌های آمریکایی بخواهیم که به ما بپیوندند تا به صورت مشترک علیه ایران وارد عمل شویم» (F.R.U.S 888.2fili3/II-751: November 7, 1951). با این درخواست انگلستان در واقع سیاستمداران آمریکا دریافتند که بریتانیا

علاقه چندانی به پذیرش گفتگوهای شکل گرفته در واشنگتن بین مصدق و وزارت خارجه آمریکا را ندارد و فقط در پی وارد کردن فشار بیشتر بر ایران است. به همین دلیل جورج مکگی در ۱۷ مرداد ماه در دیدار با مصدق از بی نتیجه بودن تلاش هایش برای حل مسأله اظهار تأسف کرد. مکگی در سال ۱۳۴۵ و در طی مصاحبه «پروژه تاریخ شفاهی» گفت که مصدق مواضع غیر واقعی و به شدت ضد انگلیسی اتخاذ می کرده و چنین می اندیشید که ما به منظور حفظ ایران در جبهه کشورهای غربی هر هزینه ای را پرداخت خواهیم کرد (Mcghee, 1975: p17). آچسن وزیر خارجه آمریکا نیز در گزارش خود ضمن بررسی همه جانبه مسأله گفت که «به نظر من سیاست اساسی بریتانیا ممانعت از افتادن ایران در دامان کمونیسم نیست. بلکه هدف اصلی آنان نگه داشتن آخرین سنگر سرمایه و دارایی شان است» (F.R.U.S 888.2553/11-1051: November 10, 1951).

با این روند دکتر مصدق بدون اینکه دستاورد ملموسی از سفر آمریکا به دست آورد، به ایران بازگشت. روزنامه نیویورک تایمز، تلاش های سه گانه آمریکا در مدت زمان حضور مصدق در واشنگتن را که به نتیجه ای نرسیده بود، شکستی برای دولت آن کشور قلمداد کرد که انگلستان از آن سود می برد (New York Times; Nov 18, 1951; p 13). لذا سفیر آمریکا در اولین دیدار با مصدق پس از بازگشت وی گزارش کرد که «مصدق دل در گرو طرح بانک جهانی بسته و ... امیدوار است که طرح بانک جهانی^(۱) به ثمر بنشیند و ایران و بریتانیا آن را بپذیرند» (F.R.U.S 788.13/11-2851: November 28, 1951). اما سفیر آمریکا در پاسخ به مصدق که سخن از کمک به تأمین بودجه ایران به میان آورده بود گفت: «بجای درخواست کمک از ایالات متحده آمریکا، بایستی سعی کنید تا به یک توافق با بریتانیا دست یابید و نیازهای مالی خود را از این طریق رفع کنید.» (Ibid) در چنین شرایطی که آمریکا از احتمال نزدیکی ایران به شوروی در هراس بود، دکتر فاطمی در کنفرانس خبری خود گفت که «ایران به نفت به دید یک کالای بازرگانی می نگرد و لذا به جنبه سیاسی خریداران توجه نخواهد کرد» (New York Times; Nov 28, 1951; p 14). این خبر به معنای نزدیکی ایران به بلوک شرق و قصد آن کشور برای فروش نفت به کشورهای کمونیستی بود. در چنین اوضاعی که شاه نیز از روند مذاکرات کنار نهاده شده بود؛ هند رسن (Henderson) سفیر جدید آمریکا، در دیدار با شاه وی را «افسرده و خسته یافت» شاه به وی گفت که «در فکر جایگزین کردن مصدق با نخست وزیر دیگری است، اما نمی تواند فرد مناسبی به جای وی بیابد» (F.R.U.S 888.2553/12-2651: December 26, 1951). البته شاه در این زمان هنوز دارای آن چنان قدرتی نبود که بتواند به خواست خود مصدق را برکنار کند.

از دیگر سو دکتر مصدق در تلاش برای تحت فشار قرار دادن آمریکا، از ارائه تضمین‌های مورد نیاز به منظور ارائه کمک‌های نظامی که آمریکا به ارتش ایران می‌کرد، خودداری نمود. به همین دلیل این موضوع یکی از مهم‌ترین مواردی بود که در جلسه مشترک اعضای وزارت خارجه آمریکا و بریتانیا که در ۸ دی ماه ۱۳۳۰ برگزار شد، مورد رسیدگی قرار گرفت. دو روز پس از این جلسه مشترک نیز هند رسن در گزارشی نوشت که نمایندگان بانک توسعه در دیدار با وی در تهران اشاره کردند که «قانون ملی شدن نفت غیرقابل فسخ است، و هر دولتی هم که جایگزین مصدق شود، نمی‌تواند اجازه ورود شرکت نفت انگلیس و ایران و متخصصان انگلیسی را به هیچ شکلی در آینده بدهد» (F.R.U.S (888.2553/1-1252: January 12, 1952). در چنین اوضاعی مصدق نیت خود را آشکارا بیان نموده و سفیر آمریکا را تهدید کرد که «به خدا قسم اگر کمک‌های مالی خارجی به دست وی نرسد، در طی ۳۰ روز در ایران انقلاب کمونیستی رخ خواهد داد» و سفیر نیز گزارش داد که «به نظر ما مصدق بزرگترین قمار خود را بازی می‌کند یا همه چیز را می‌برد و یا همه داراییش را می‌بازد» (F.R.U.S (888.1011-1552: January 15, 1952). اما هند رسن در ادامه گزارش خود جمله ای را آورده بود که از نظر آمریکا خط قرمز سیاست خارجی آن کشور در ایران محسوب می‌شد. هند رسن در تحلیل خود از اوضاع ایران نوشته بود که «مصدق مسأله نفت را به چنان جایگاهی کشانده است که با بازگشت شرکت نفت انگلیس و ایران یا هر شرکت انگلیسی دیگر در آینده موافقت نخواهد کرد... وی هرج و مرج و انقلاب در ایران را بر بازگشت شرکت نفت و انگلیس ترجیح می‌دهد» (Ibid). وودهاوس، از نمایندگان سازمان امنیتی انگلستان که درگیر کودتای ۲۸ مرداد بود، در خاطرات خود اعتراف می‌کند که هند رسن «جو سفارت آمریکا در تهران را در جهت همدردی با موضع بریتانیا تغییر داد» (وودهاوس، ۱۳۶۸: ۵۰).

تغییر سیاست آمریکا در قبال مصدق

با تهدید صورت گرفته توسط مصدق مبنی بر وقوع انقلابی قریب‌الوقوع در ایران و درخواست کمک مالی سریع، ترومن از سازمان سیا درخواست کرد تا ارزیابی جدیدی از وضعیت ایران در اختیار او قرار دهند. سازمان سیا نیز ضمن بررسی اوضاع ایران گزارش داد که «کمک مالی آمریکا به ایران تنها می‌تواند بحران مالی را به تعویق بیندازد و پس از مدتی مصدق بار دیگر کمک مالی بیشتری را طلب خواهد کرد» (F.R.U.S Truman papers, PSF17 January 1952). درباره وقوع انقلاب کمونیستی نیز احتمال آن را در کوتاه مدت رد کرده بود. اگر چه این گزارش برای سیاستمداران آمریکا نشانه خوبی بود، ولی در آینده وقوع هرگونه تهدیدی امکان‌پذیر بود. از سویی فشار دولت بریتانیا نیز بیشتر شده بود و هر گونه کمک آمریکا به مصدق را به عنوان کمکی در جهت مقاومت مصدق تلقی می‌نمود. در چنین شرایطی آمریکا به این نتیجه رسید تا وقتی که مسأله نفت در ایران حل و فصل نشود، اوضاع اقتصادی ایران بهبود نخواهد یافت. از سوی دیگر، با بودن مصدق در رأس قدرت نیز امکان کمک‌های نظامی تا حدودی به مشکل برخوردی بود و در نهایت اینکه وجود مصدق شاه را در سایه قرار داده بود که قادر نبود حتی اختیارات مصوب قانون اساسی را انجام دهد، چرا که از نظر آنها کار کردن با شاه بهتر از مصدق بود، اما در حال حاضر فاقد قدرت لازم بود در واقع مصدق با اتکا به نظرات مردم و خواست عمومی، شاه را به حاشیه رانده بود. در چنین شرایطی برای آمریکا نیز فشار آوردن به شاه برای برکناری مصدق کار بیهوده‌ای بشمار می‌رفت؛ چرا که بارها سفیر آمریکا در ایران از موقعیت شاه و عدم اقتدار وی گزارش‌ها ارسال نموده بود.

به این ترتیب سیاست آمریکا از بی طرفی فعال به سمت برکناری مصدق از مسند قدرت تغییر یافت؛ چرا که وجود او دیگر برای آمریکا نیز دردسرساز شده بود و تکیه و تأکید مصدق بر احتمال سلطه کمونیسم بر ایران و «مانع‌تراشی بر سر کمک‌های نظامی باعث شده بود تا منافع مستقیم آمریکا در منطقه به خطر بیفتد» (New York Times; Jan 15, 1952: 7).

از سویی بریتانیا نیز بر مواضع خود تأکید می‌کرد و مخالف هرگونه کمک به مصدق بود. در نهایت وزارت خارجه در ارزیابی خود به این نتیجه رسید که «ممکن است مصدق برای جبران کسری بودجه متمایل به فروش نفت به بلوک شوروی شود ... که خطر بزرگی برای دنیای غرب محسوب می‌شود. حتی اگر به سمت شوروی هم متمایل نشود بحران مالی، خود می‌تواند منجر به ضعف حکومت و آشوب سیاسی در ایران شود که نتیجه‌اش استقرار کمونیسم یا سلطه آن خواهد بود» (F.R.U.S 641.88/2- (752, February 7, 1952).

سفیر آمریکا در ۳ خرداد ماه ۱۳۳۱ در دیدار با حسین علا گفت که ما به این توافق رسیدیم «تا زمانی که مصدق در مصدر امور است، رسیدن به تفاهمی در مورد مسأله نفت غیرممکن است» (Ibid). در واقع این جمله سفیر خود به تنهایی نشان دهنده چرخش شدید سیاست آن کشور در قبال مصدق است. اگر چه این چرخش از مدتی پیش و پس از شکست مذاکرات نماینده ویژه ترومن آغاز شده بود، ولی اکنون کاملاً آشکار و علنی شده بود. گویا مصدق در پی آن بود تا از کمیسیون نفت مجلس اجازه فروش نفت به قیمت پایین‌تر از بازارهای بین‌المللی را بگیرد (New York Times; Jan 28, 1952 : 1). در حالی که دکتر مصدق پیش‌تر همه پیشنهادات را منوط به نبودن انگلیسی‌ها در ایران کرده بود، اکنون به صورت ملتسمانه از آمریکا می‌خواست که نفت ایران را خریداری کنند و حتی پیشنهاد داده بود که «دولت آمریکا تمامی نفت ایران را با تخفیف ۵۰ درصد خریداری نماید» (F.R.U.S 888.10/1- 29, January 29, 1952) و این سیاست دکتر مصدق شاید در این راستا اتخاذ شده بود که وی تصور می‌کرد در صورت رسیدن به هر گونه توافقی با انگلستان محبوبیت خود را از دست خواهد داد و در مقابل دربار و منتقدان خود در مجلس که هر روز بر تعدادشان افزوده می‌گشت بدون پشتوانه خواهد ماند. به همین دلیل حاضر بود، تخفیف ۵۰ درصدی برای آمریکا قائل شود ولی از ورود کارکنان شرکت نفت حتی در صورت پذیرش اصل ملی شدن نفت امتناع نماید.

دور دوم نخست‌وزیری مصدق و طرح کودتا

مصدق برای اینکه بتواند سیاست‌های خود را به پیش ببرد، نیازمند محبوبیت مردمی بود و بارها با کشاندن مردم به صحنه سیاسی کشور توانسته بود به هدف خود دست یابد. به همین دلیل مشی وی دوری گزیدن از انگلستان و هر گونه طرحی بود که احتمال شرکت انگلستان در آن طرح تصور شود. در واقع به دلیل فضای ضد انگلیسی‌بو وجود آمده، در این دوره که مصدق نیز در تشدید آن می‌کوشید، از جمله عوامل محبوبیت مصدق به شمار می‌رفت لذا وی هر گونه راه حلی را که متضمن حضور انگلستان باشد، مخالف با خط مشی خود می‌نگریست. در تداوم این سیاست و هنگامی که مصدق در تیرماه ۱۳۳۱ خواستار اختیارات فوق‌العاده و پست وزارت جنگ شد و با مخالفت شاه مجبور به استعفا گشت مصدق در خاطرات خود این استعفای خویش را خطای بزرگ می‌خواند (مصدق، ۱۳۷۵: ۲۵۹) اما بار دیگر حضور مردم در خیابان بود که مصدق را به نخست‌وزیری برگرداند.

اما دکتر مصدق که با تکیه بر حمایت مردمی و سرخوش از به‌دست گرفتن وزارت جنگ و از سوی پیروزی در دادگاه بین‌المللی لاهه، سیاست سابق خود را تقویت نمود؛ در اولین دیدار خود در سمت نخست وزیر دور دوم با هند رسن سفیر آمریکا به شدت به آمریکا و سیاست آن کشور حمله کرد و افزود که «آمریکا فاقد مشی سیاسی و در خاورمیانه صرفاً آلت دست بریتانیاست» (F.R.U.S, 788.1317-2852. July 28, 1952), مصدق بار دیگر خطر کمونیسم برای ایران را گوشزد نموده و از سویی بر نقطه ضعف دیگر آمریکا در ایران یعنی ارتش نیز دست گذاشت. مصدق ضمن حرف‌های خود گفت که «مدت زمان طولانی است که ارتش ایران دیگر عامل ثبات کشور نیست و حتی مورد تنفر بسیاری از مردم کشور نیز می‌باشد که تحت امر قوام بسیاری از ایرانیان را [در قیام ۳۰ تیر] به قتل رسانده است» (Ibid). اشاره مصدق به ارتش به دلیل سرمایه‌گذاری آمریکا در ارتش ایران و نیز وفاداری این نهاد به شاه بر می‌گشت که تنها نقطه اتکای دربار به شمار می‌رفت.

در حالی که مصدق در ایران با سفیر آمریکا در حال مذاکره از طریق تهدید و ارباب بود، در واشنگتن نمایندگان آمریکا و انگلستان از احتمال کودتا و موفقیت آن سخن به میان می‌آوردند. بازی مصدق با کارت کمونیسم نا خواه آمریکا را به این نتیجه رساند که این بازی بایستی یک بار و برای همیشه به پایان برسد. چرا که اکنون مصدق بحث ارتش را نیز به میان آورده بود که تنها تکیه‌گاه آمریکا در شرایط اضطراری محسوب می‌شد. در ۸ مرداد ۱۳۳۱ مصدق بار دیگر در دیدار با هند رسن به وی گفت که «ارتش کاملاً ناامید است و او در پی جایگزینی یزدان پناه با فرد دیگری است، اما فردی قابل و مورد اطمینانی نیافته است» (F.R.U.S Telegram 788.1317-3052. July 30, 1952). در این میان طبق مذاکراتی که بین وزارت خارجه آمریکا و انگلستان صورت گرفت قرار شد تا دو طرف در قبال مسأله نفت و مصدق، مواضع هماهنگ و یکسانی را در پیش بگیرند. بنابراین فردای پس از مذاکرات هند رسن با مصدق که سخن از تغییر و تحولاتی در ارتش نیز به میان آمده بود، در ۸ مرداد در اردوگاه غرب نیز سخن از کودتا مطرح شد و هندرسون در مذاکره با میدلتون، کاردار سفارت انگلیس در ایران، به بررسی موفقیت کودتا و عوامل درگیر در آن و همچنین نقش شاه و دو کشور انگلیس و آمریکا در این طرح پرداختند؛ و برای اولین بار از میان گزینه‌های احتمالی جانشینی مصدق دو گزینه سرلشکر زاهدی و سرلشکر حجازی سخن به میان آمد (F.R.U.S, 788.1317-3152. July 31, 1952).

کام نهایی

به نظر می‌رسید که آمریکا دیگر به تصمیم قطعی خود در همراهی با انگلستان حتی در اجرای کودتا رسیده است و بیش از این نمی‌توانست به مصدق میدان عمل دهد، اما با پیشنهاد وزارت خارجه آمریکا و با موافقت دولت انگلستان قرار شد تا طرح مشترکی از سوی ترومن و چرچیل که به طرح ترومن-چرچیل معروف شد برای حل مسأله نفت ارائه شود. این طرح که در تاریخ ۵ شهریورماه ۱۳۳۱ به مصدق ارائه شد با واکنش منفی و شدید وی روبرو گشت و هند رسن در گزارش خود نوشت که «بسیار متأسفم که به استحضار برسانم واکنش وی [مصدق] به پیام مشترک، نه تنها منفی؛ بلکه خصمانه بود» (888.2553/8-2752. August 27, 1952 F.R.U.S.). مصدق بعداً نیز طی سخنانی تهدید کرد که روابط خود با انگلستان را قطع خواهد کرد. تهدید مصدق به قطع رابطه، در حالی صورت می‌گرفت که این سیاست وی نه تنها نتیجه مثبتی نداشته است؛ بلکه موجب نزدیک شدن مواضع دولت آمریکا به سیاست‌های انگلستان نیز شده بود، وی برای اینکه بهانه لازم جهت اجرای طرح خود را داشته باشد، بر اساس طرح گس-گلشاییان از انگلستان درخواست ۵۰ میلیون لیره نمود. این در حالی بود که طرح گس-گلشاییان هیچ وقت به تصویب مجلس شورای ملی نرسیده و از نظر دولت ایران قانونی نیز نبود. اما دکتر مصدق که گویا این طرح را برای وارد کردن فشار بر دولت انگلستان مساعد می‌دید، با توسل بر آن درخواست خود را مطرح نمود که دولت انگلستان در ۲۲ مهر ۱۳۳۲ طی یادداشتی این درخواست را رد کرد. در پی این اقدام، مصدق نیز قطع رابطه سیاسی با انگلستان را اعلام کرد. این در حالی بود که مصدق و انگلستان هر دو در انتظار پایان یافتن حکومت ترومن و روی کار آمدن حکومتی بودند که احتمالاً سیاست متفاوتی در قبال ایران در پیش می‌گرفت؛ به همین دلیل تلاش‌های پایانی دولت ترومن برای ارائه پیشنهادهاتی در جهت حل مسأله با بی‌میلی دولت ایران و از سویی انگلستان روبرو گشت که چشم به آینده داشتند.

ریشه‌های تغییر سیاست دولت آمریکا

با روی کار آمدن دولت آیزنهاور در دی‌ماه ۱۳۳۱ سیاست آمریکا در قبال ایران همچنان بر مدار سیاست‌های دولت ترومن چرخید. چرا که چرخش صریح در سیاست آمریکا نه با روی کار آمدن آیزنهاور که در اواخر دوره زمامداری ترومن شکل گرفت که با نگاهی به سند ۲۹ آبان ماه ۱۳۳۱ شورای امنیت ملی آمریکا به وضوح قابل مشاهده است. در این سند ضمن تأکید بر اهمیت راهبردی

ایران، نفت آن کشور و آسیب‌پذیریش در قبال شوروی بر حفظ ایران تأکید شده بود؛ اما نکته مهم در این سند آن است که به وضوح «از لزوم آمادگی برای مهیا شدن به منظور اتخاذ سیاست‌های حفظ ایران در جبهه غرب» (NSC 136: November 20, 1952) سخن به میان آمده و در ادامه نیز حتی از مداخله مستقیم در امور ایران و نیز بررسی مخاطرات و نتایج جنگ احتمالی سخن به میان آمده که نشانگر تغییرات اساسی در راهبرد آمریکا در قبال ایران بود. این تغییر صرفاً ریشه در تلاش‌های دولتمردان انگلیس در همراه کردن آن کشور نداشت؛ بلکه دولتمردان جدید آمریکا به این جمع‌بندی رسیده بودند که ناسیونالیسم موجود در خاورمیانه نه تنها سدی در برابر کمونیسم نیست، بلکه به سبب رخنه کمونیسم‌ها در میان آنان ارزش خود را از دست داده‌اند. در ایران نیز به سبب فعال شدن حزب توده این نظریه بیشتر با واقعیت تطابق می‌کرد و این در حالی بود که مصدق بی‌توجه به این تغییر نگرش‌ها همچنان بر سیاست سنتی خود مبنی بر خطر کمونیسم پافشاری می‌کرد. نصرت‌الله امینی وکیل مصدق نیز بر تغییر سیاست آمریکا با روی کار آمدن آیزنهاور تأکید می‌کند و می‌گوید: «نسبت به آمریکا ایشان [مصدق] خیال می‌کردند که آمریکا به ایران کمک می‌کند، چنانچه تا زمان ترومن می‌کرد. بعد وقتی که آیزنهاور آمد بکلی وضع عوض شد». (Amini, 1983: T10) هنگامی دولت آیزنهاور پیشنهادات دولت ترومن را ارائه نمود و مصدق پی برد که در سیاست‌های آن کشور تغییر محسوسی در قبال مسأله نفت روی نداده است، تصمیم گرفت تا با اتخاذ سیاست جدیدی دولت آمریکا را زیر فشار قرار دهد و با وارد کردن شوک به این مذاکرات ابتکار عمل را به‌دست گیرد. به همین دلیل وی در ۲۵ بهمن‌ماه در دیدار با هند رسن و با لحنی تهدیدآمیز گفت که «تصمیم گرفته است با ارسال پیامی در ۲۸ بهمن‌ماه به مجلس شورای ملی، اعلام کند که امیدی به حل و فصل مسأله نفت وجود ندارد و از آنان درخواست نماید تا با فروش نفت به هر خریداری و به هر قیمتی موافقت نمایند. اگر چه وی از نگرانی آمریکا در فروش نفت ایران به کشورهای کمونیستی آگاه است، اما در پیشگاه افکار عمومی وی چاره دیگری در صورت شکست مذاکرات ندارد، مگر آنکه دولت آمریکا یا شرکت‌های آمریکایی آمادگی خود را برای خرید نفت ایران در مقیاس زیاد اعلام کنند» (F.R.U.S 888.2553/2- (1453. February 14, 1953).

در پاسخ به این تهدید مصدق، دولت آمریکا و انگلستان طرح مشترکی را ارائه کردند که همان طرح قبلی چرچیل-ترومن بود؛ یعنی ارجاع بحث غرامت به حکمیت دادگستری بین‌المللی، پرداخت مساعده از سوی آمریکا به محض حل مسأله غرامت در مقابل دریافت آتی نفت، تشکیل یک سازمان بین‌المللی نفت با شراکت شرکت نفت انگلیس و ایران و تضمین طولانی فروش نفت به آن، تضمین

پرداخت غرامت از سوی ایران که مصدق رد کرده بود. اما تفاوت این طرح در این بود که انگلستان خواسته بود تا هند رسن خاطر نشان نماید که طرح فعلی «آخرین حرف دولت‌های آمریکا و بریتانیاست و مصدق نبایستی انتظار تجدید نظر دیگری را داشته باشد» (F.R.U.S 888.2553/2-1953. February 19, 1953) با این به نوعی اتمام حجت نه تنها ابتکار عمل به دست مصدق نیفتاد؛ بلکه بر سر دو راهی قرار گرفت که یا با پذیرش طرح در افکار عمومی محبوبیت خود را از دست می‌داد و متهم به سازش با انگلستان می‌شد و یا اینکه سعی می‌کرد همچنان پایگاه مردمی خود را حفظ نماید و سعی کند بازی را به هم بزند و بار دیگر با تکیه بر خواست عمومی و حمایت مردمی و تجدیدقوا، بازی را از نو شروع نماید. لذا مصدق راه دوم را انتخاب کرد و سعی نمود با تکیه بر پذیرش عمومی و اعتباری که در میان طبقه پایین دست مردم داشت، بازی را بر هم بزند و البته بهانه‌های زیادی برای این کار در دست وی بود؛ از توطئه‌های دربار و نظامیان گرفته تا مداخلات انگلستان در تحریک عشایر علیه دولت که می‌توانست هر کدام بهانه‌ای برای این کار باشد. از سویی در داخل نیز مصدق تحت فشار قرار گرفته بود و مجلس از تصویب اختیارات او برای یک سال دیگر خودداری کرد و آیت‌الله کاشانی گفت که «تا موقعی که ریاست مجلس شورای ملی را به عهده دارم، اجازه طرح لایحه اختیارات و نظیر اینگونه لوایح را که مخالف قانونی اساسی است در مجلس نمی‌دهم و صریحاً قدغن می‌کنم» (کیهان، ۲۸ دی ماه ۱۳۳۱: ۸). بنابراین مصدق توان اینکه قواعد بازی را به کل به هم بریزد نداشت و بایستی بار دیگر قدرت خود را به رخ رقیبان خود می‌کشید که همانا داشتن محبوبیت در میان مردم بود. بنابراین راهپیمایی مردم در شهر و حمایت از مصدق باعث شد تا مجلس با تمدید اختیارات مصدق موافقت نماید و پس از آن نیز مصدق در ۲۹ اسفند آشکارا طرح چرچیل-آیزنهاور را رد کرد و از سویی با اتکا به همین قدرت خود در دیدار با شاه خواهان بازداشت سرلشکر زاهدی به موجب قانون حکومت‌نظامی به جرم توطئه علیه دولت شد. در ادامه تجدید قدرت و حذف رقبا، مصدق از آنجایی که شاه و دربار را کانون توطئه می‌دانست، خواهان خروج شاه از کشور شد.

اما نقشه مصدق با تظاهرات طرفداران دربار در ۹ اسفند و حمایت از شاه روبرو شد و به هدف خود نرسید و مصدق برای اینکه اختیارات شاه را محدود نماید از مجلس درخواست نمود تا شاه از دخالت در امور داخلی کشور معاف شود؛ مجلس نیز با تشکیل هیئت هشت نفری به بررسی این امر پرداخت. اما با مشکلاتی که در روند تصویب گزارش هیئت هشت نفره پیش آمد، بار دیگر مصدق به مردم متوسل شد و با کشیدن مردم به خیابان و نمایش قدرت و با تهدید به تعطیل نمودن مجلس توانست در انتخابات هیئت‌رئیس مجلس نیز بر آیت‌الله کاشانی پیروز شده و دکتر معظمی از هواداران جبهه ملی، بجای

آیت‌الله کاشانی به ریاست مجلس شورای ملی انتخاب شود (نجاتی، ۱۳۷۸: ۲۶). با شکل‌گیری این رقابت سازمان سیا نیز در ارزیابی خود از جبهه‌بندی قدرت در داخل ایران مصدق را در یک سو و شاه و آیت‌الله کاشانی را در سوی دیگر رقابت‌ها قرار داد که مصدق از قدرت بیشتری برخوردار است اما به روشنی از اعتبار او در مجلس و بین مردم کاسته شده است (F.R.U.S, NSC II7, 136, 136/1, WASHINGTON, 1 March 1953).

وزارت خارجه آمریکا نیز که اکنون جان فاستر دالس در رأس آن قرار داشت، در بررسی اوضاع و احوال داخلی ایران به این نتیجه رسیده که تکاپوی حزب توده در ایران برای به‌دست گرفتن قدرت است و اگر الآن با مصدق همراهی نشان می‌دهد، صرفاً به‌منظور حذف شاه است و بعد از حذف احتمالی شاه با خود مصدق نیز به مبارزه خواهد پرداخت. بنابراین در چنین شرایطی با تسلط کمونیست‌ها در ایران «منطقه خلیج فارس با داشتن حدود ۶۰ درصد از نفت جهان، در دسترس کمونیست‌ها خواهد بود» (F.R.U.S 1951-1954. Doc. NO 312.p 392. March 4. 1953)

مصدق که در شرایط نامساعدی قرار گرفته بود و حتی از تأمین مواد خوراکی مردم نیز عاجز شده بود، بار دیگر قواعد بازی را به هم ریخت و «در سالگرد ملی شدن صنعت نفت شکست مذاکرات نفت را در یک سخنرانی رادیویی اعلام و از نقشه‌های شوم بیگانگان سخن گفت» (New York Times; 1). (Mar 21, 1953: 1). در این شرایط علا وزیر دربار در دیدار با هند رسن ضمن اعلام تحریکات مصدق علیه شاه، به وی اطلاع داد که بسیاری از سیاستمداران ایرانی بر این باورند که در صورت اقدام شاه علیه مصدق، ژنرال زاهدی گزینه مناسبی برای جایگزینی وی می‌باشد و مورد حمایت افرادی چون کاشانی، حائری زاده، باقی، برادران ذوالفقاری و بسیاری از عناصر محافظه‌کار و نظامی است (F.R.U.S, 788.00/3-3153. March 31, 1953). زاهدی در دیدار با علا که شرط پذیرش نخست‌وزیری را درخواست آشکار شاه از وی قرار داده بود، بیان نمود که شاه در کودتا درگیر نخواهد شد (Ibid). اینکه علا بیان می‌کند شاه در یک کودتا شریک نخواهد شد؛ خود گویای آن است که چنین بحث‌هایی در داخل ایران و بین مخالفان مصدق جریان داشته و این گفتگو به نوعی معرفی سرلشکر زاهدی به دولت‌های غربی بود تا در صورت هماهنگی برنامه، وی به عنوان فرد مورد حمایت داخلی به آنان معرفی شود.

در چنین شرایطی که اوضاع داخلی و خارجی کاملاً بر ضد مصدق بود و وی توان اداره کشور را از دست می‌داد، در دیدار با هند رسن در ۱۵ فروردین ماه با حالتی درمانده گفت که «به نظر شما من بایستی چکار کنم» و پاسخ سفیر نیز قابل پیش‌بینی است که مصدق را به سازش در زمینه مسأله نفت

با انگلستان ترغیب نماید. بنابراین مشخص است که مصدق نیز دیگر توان مبارزه را از دست داده است. از سویی دیگر با ربوده و کشته شدن سرتیپ افشار طوس، حلقه فشار محدود و محدودتر می‌شد. گام بعدی مصدق که بسیار سرنوشت ساز بود، درخواست وی از دالس وزیر خارجه آمریکا بود که با توجه به «عدم تمایل انگلستان در رسیدن به راه‌حلی در ارتباط با مسأله غرامت، وی تلاش‌های بیشتر آمریکا در پیدا کردن راه حل را بی‌فایده و حتی دور از مصلحت می‌داند.» (F.R.U.S, 110.11 DU/S-) (20, 1953. May 2053). بنابراین مصدق در گام نهایی مستقیماً به آیزنهاور نامه نوشت تا بتواند بازی را به نفع خود برگرداند چرا که دالس هیچ‌گونه پاسخ امیدوارکننده‌ای در جواب درخواست وی نداد. لذا در ۷ خرداد ماه ۱۳۳۱ دکتر مصدق نامه‌ای به آیزنهاور نوشت که می‌توان آن را آخرین تیر ترکش وی دانست. در این پیام مصدق بار دیگر به هند رسن می‌گوید که در بازگشت به واشنگتن بایستی خاطرنشان کند که «بریتانیا همانند شوروی در پی آن است که با وارد کردن فشار اقتصادی و سیاسی باعث ایجاد ناآرامی در ایران شود و آمریکا بایستی به ایران برای برون رفت از این ناآرامی و افتادن در دامان کمونیسم و کنترل انگلستان کمک نماید» (F.R.U.S, 4535: 110.11DU/5-2653. May) (26, 1953). گویا هنوز مصدق به این نتیجه نرسیده بود که آمریکا به وی هیچ کمکی نخواهد کرد. چرا که دقیقاً دو روز پس از این دیدار هند رسن که عازم سفر به آمریکا بود در دیدار با شاه که به گفته خود، هشتاد دقیقه و به صورت کاملاً محرمانه در باغ کاخ صورت گرفت، هند رسن سخن از جایگزینی مصدق با سرلشکر زاهدی را با وی در میان گذاشت و شاه نیز با بیان سه شرط مبنی بر اینکه «اگر از طرف مجلس این انتصاب پذیرفته شود و حمایت جمعی از وی صورت گیرد و اینکه آمریکا و انگلستان از وی پشتیبانی کنند و به دولت او کمک‌های مالی اضطراری در کنار مساعدت‌های وسیع اقتصادی انجام دهند، وی از نخست‌وزیری زاهدی حمایت خواهد کرد» (F.R.U.S, Telegram, 788.11/5-) (30, 1953. May 3053). بنابراین شرایط برای کنار گذاشتن مصدق در حال آماده شدن بود و خبرنگار نیویورک تایمز از تهران گزارش می‌داد که زاهدی آشکارا سقوط مصدق را پیش‌بینی می‌کند و بیست نفر از اعضای مجلس آشکارا از زاهدی حمایت می‌کنند (New York Times; Mar 28, 1953; p 3). از سوی دیگر در داخل کشور افزایش قیمت و کمبود مایحتاج مردم نیز شرایط را به ضرر مصدق در حال رقم زدن بود و وی همچنان امید داشت که پاسخ آیزنهاور به نامه وی همچون آبی بر این آتش باشد؛ اما آیزنهاور در پاسخ به درخواست مصدق برای خرید نفت ایران نوشت که «بسیاری از مردم آمریکا با وجود اختلاف نفتی و عدم حل آن، نسبت به خرید نفت ایران توسط آمریکا مخالفت شدید نشان خواهند داد». مصدق در حالی که انتشار نامه آیزنهاور را به ضرر خود و تضعیف جایگاهش و

در مقابل نوعی تقویت مواضع مخالفان می‌دید، از انتشار این نامه خودداری کرد. اما یک هفته پس از دریافت نامه سفارت آمریکا در تهران به مصدق اطلاع داد که به دلیل دستیابی برخی خبرگزاری‌ها به اصل نامه، باید نامه مصدق و آیزنهاور به یکدیگر در تهران و واشنگتن منتشر شود (F.R.U.S, 70; July 20, 1953). به این ترتیب به بیان آبراهامیان، در شرایطی که مصدق طرفداران سنتی خود را از دست می‌داد، افسران ناراضی سلطنت طلب به طور پنهانی مشغول طراحی کودتا بودند (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۳۴۲).

مصدق و کودتا

مصدق که هم از داخل و هم از خارج تحت فشار قرار گرفته بود، ولی اینکه هنوز در میان مردم محبوبیت و مقبولیت داشت جای تردیدی وجود ندارد؛ اما آنچه که بیشتر حائز اهمیت است اینکه مصدق احساس می‌کرد، آمریکا در آخرین لحظه به ایران کمک خواهد کرد و اجازه نخواهد داد ایران در دامان کمونیسم بیفتد. اگر چه این برداشت مصدق درست به نظر می‌رسد، اما راه حل آمریکا را پیش‌بینی نکرده بود. از نظر وی تنها راه آمریکا اعطای کمک به ایران یا خرید نفت ایران بود، اما نزدیکی آمریکا به انگلستان راهبردی بود که دکتر مصدق از آن غافل بود. در واقع سیاست تهدید و ارعاب از کمونیسم مصدق نهایتاً آمریکا را به سوی نزدیکی به مواضع انگلستان سوق داد و منجر به همراهی و اجرای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ گشت. از سوی مصدق که از نظر اقتصادی در تنگنای شدیدی قرار گرفته بود، علی‌رغم خبرهایی که در رسانه‌ها از تدارک کودتا سخن گفته می‌شد، چندان به آن بهایی نداد. گویی خود به این نتیجه رسیده بود که دیگر کاری از وی ساخته نیست و اگر چه محبوبیت دارد؛ ولی این عامل برای اداره کشور کافی نیست. از سوی دیگر در راهپیمایی که در این زمان برگزار می‌شد، نیروهای توده‌ای به صورت منظم و سازمان یافته شرکت می‌کردند که همین امر خود در نظر آمریکایی‌ها به گرایش مصدق به سوی کمونیست‌ها تعبیر می‌شد. لذا مصدق نیز در اقدامی برای نمایش قدرت و محبوبیت بار دیگر متوسل به اراده مردم شد تا به آمریکا نشان دهد که مردم با او هستند و باید در سیاست‌های خود در قبال ایران تجدید نظر نماید.

بنابراین مصدق در اقدامی خلاف قانون اساسی و تنها با استدلال به اینکه «اراده مردم مافوق قانون است» خواهان انجام رفراندوم برای انحلال مجلس شورای ملی شد که به عنوان کانون متمرکز مخالفان وی عمل می‌کرد. با پیروزی وی در این اقدام آیزنهاور با صراحت بیشتری از تغییر سیاست

آمریکا سخن به میان آورد و در سخنرانی خود در نشست فرمانداران، در بخش مسائل آسیایی با نگاهی به وضعیت ایران به روشنی گفت که «این اقدام مصدق در رهایی خود از دست مخالفان در مجلس با کمک حزب کمونیست ایران صورت گرفته است.» در ادامه نیز به صراحت گفته بود که «به هر حال باید یک جایی دیر یا زود جلوی این راه گرفته شود و این همان کاری است که ما الان قصد انجام آن را داریم» (New York Times; Aug 5, 1953: 10). به این ترتیب بود که اقدامات صورت گرفته در جهت تدارک کودتا رخ نمود و در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ شکل علنی به خود گرفت و با فرار شاه از کشور مصدق نفر اول در امور کشوری شد. در این میان روزنامه نیویورک تایمز با انتشار گزارشی بار دیگر از همدستی مصدق با حزب توده سخن به میان آورد و افزود که مصدق اگر چه در حال حاضر در کنار حزب توده قدرت اول صحنه سیاسی ایران به شمار می‌رود، ولی اینها «متحدین ناآرامی» هستند (New York Times; Aug 17, 1953: 1). روزنامه واشنگتن پست حتی پا را فراتر نهاده و نوشت که «نخست وزیر پیر و رند در صدد است، پس از تحکیم پیروزی خود به مقام ریاست انتخاب شود» (The Washington Post; Aug 17, 1953: 1). به این ترتیب اگر چه کودتای ۲۵ مرداد با شکست روبرو شد، ولی با جدیت عوامل آمریکا و انگلستان و همکاری با عناصر داخلی، پیش از آنکه مصدق بتواند یا بخواهد شرایط را تحت کنترل خود بگیرد کودتای دیگر این بار، با موفقیت در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ روی داد و سرنوشت نفت و مصدق را به گونه دیگری رقم زد.

نتیجه

دوره ملی شدن صنعت نفت ایران از منظر اسناد و رسانه‌ها، آمریکا از روند طبیعی خود به خاطر تأکید بیش از اندازه دکتر مصدق بر اجرای قانون اصل ملی شدن صنعت نفت خارج شد. در واقع سیاستمداران و روزنامه نگاران آن کشور سعی دارند تا با القای این فکر که ایران در مسیر کمونیسم قرار گرفته بود، علاوه بر توجیه کودتای ۲۸ مرداد، دکتر مصدق را عامل اصلی چنین گرایشی نشان دهند. از نگاه اسناد آمریکا، دولت آن کشور سیاست بی طرفی در قبال مسأله ملی شدن نفت ایران را رعایت می‌کرده و آن کشور در پی به دست آوردن منافع خاصی در ایران نبوده است. اما حوادث پس از کودتای ۲۸ مرداد و تشکیل کنسرسیوم نفت که شرکت‌های آمریکایی حضور پررنگی در آن داشتند، بطلان این گفتار را نشان می‌دهد.

یادداشت‌ها

۱- بر اساس طرحی که به پیشنهاد امجد علی وزیر اقتصاد پاکستان در مدت زمان اقامت دکتر مصدق در آمریکا ارائه شد، قرار شد بانک توسعه و ترمیم سرمایه لازم برای راه اندازی مجدد صنعت نفت ایران را تف بل نماید و در مقابل این صنعت را اداره نموده و محصول را به ایران و انگلستان بفروشد، و درآمد حاصله را پس از کسر تخفیف به ایران پرداخت نماید. این طرح مورد توافق دولت انگلستان نیز قرار گرفته بود. ولی مشکل در قیمت گذاری و مخالفت دکتر مصدق با به‌کارگیری متخصصان بریتانیای باعث منتفی شدن این طرح نیز شد. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود:

L.P. Elwell-Sutton, Persian oil: A Study in Power Politics (Lon-don: Lawrence and Wishart, 1955).

منابع

- روزنامه کیهان، ۲۸ دی ماه ۱۳۳۱.
- اسناد نفت (۱۳۳۰) تهران: اداره کل انتشارات و تبلیغات،
- بیل جیمز، راجر لو یس ویلیام، (۱۳۶۸) مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات. تهران: نشر نو.
- پهلوی محمدرضا، (۱۳۷۱) پاسخ به تاریخ. ترجمه حسین ابو ترابیان. چاپ اول. تهران.
- ذوقی، ایرج، (۱۳۸۰) رفتار سیاسی آمریکا در قبال نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران. تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- ام. وودهاوس (۱۳۶۸) اسرار کودتای ۲۸ مرداد شرح عملیات چکمه (آج اکس). ترجمه نظام دربندی. چاپ دوم. تهران: آوگان.
- مصدق، محمد (۱۳۷۵) خاطرات و تالمات. به کوشش ایرج افشار. چاپ هشتم. تهران: انتشارات علمی.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۸) جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. چاپ هشتم. تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- یرواند آبراهامیان. (۱۳۸۴) ایران بین دو انقلاب. ترجمه: احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی. چاپ یازدهم. تهران: نشر نی.

Nosratollah Amini. Interview recorded by Zia Sedghi, 11, 14 May, 3, 5 June 1983, Annandale, Virginia. Iranian Oral History Collection, Harvard University.

New York Times Newspaper.

The Washington Post

Oral History Interview with George C. McGhee, by Richard D. McKinzie, Harry S. Truman Library, Washington, D.C June 11, 1975

اسناد

The Secretary of State to the Embassy in Iran, Telegram, WASHINGTON, March 17, 1951. F.R.U.S 888.2553 AIOC/3-1751.

Report From Henderson to Secretary of State, March 15, 1951. F.R.U.S 788.13/13-1551.

F.R.U.S 888.2553 AIOC/3-1751: Telegram, The Secretary of State to the Embassy in Iran, WASHINGTON, March 17, 1951.

F.R.U.S 888.2553 AIOC/ 4-175: Memorandum of Conversation, by the Director of the Office of Greek, Turkish, and Iranian Affairs (Rountree), [WASHINGTON], April 17, 1951.

F.R.U.S 888.2553 AIOC/4- 1851: Memorandum of Conversation, by the Director of the Office of Greek, Turkish, and Iranian Affairs (Rountree), [WASHINGTON], April 18, 1951.

F.R.U.S 781.13/ 5-251: Telegram: The Ambassador in Iran (Grady) to the Department of State, TEHRAN, May 2, 1951.

F.R.U.S 788.00/5-751: Telegram, The Ambassador in Iran (Grady) to the Department of State, TEHRAN, May 7, 1951.

For more details see F.R.U.S 788.13/5-1051: Telegram, The Secretary of State to the Embassy in Iran, WASHINGTON, May 10, 1951

F.R.U.S 888.2553/ 5-1651: Telegram, The Ambassador in the United Kingdom (Gifford) to the Department of State, LONDON, May 16, 1951.

F.R.U.S 788.13/5-1051: Telegram, The Secretary of State to the Embassy in Iran, WASHINGTON, May 10, 1951.

F.R.U.S 888.2553/5-1151: Telegram, The Secretary of State to the Embassy in Iran, WASHINGTON, May 11, 1951.

F.R.U.S 888.2553/5-3151 Memorandum of Conversation, by the Second Secretary of the Embassy in Iran (Statesman), TEHRAN, May 31, 1951.

F.R.U.S 888.2553/5-3151, President Truman to Prime Minister Attlee, WASHINGTON, May 31, 1951.

F.R.U.S 888888.2553 AIOC/6-151, President Truman to Prime Minister Mosadeq, WASHINGTON, June 1, 1951.

F.R.U.S 888.2553 AIOC/6-1451: Telegram, The Ambassador in Iran (Grady) to the Department of State, TEHRAN, June 14, 1951.

F.R.U.S, Editorial Note No. 29, FOREIGN RELATIONS, 1952-1954, VOLUME X,p65-66.

F.R.U S/P-NSC files. Lot 62 D 1, NSC 107 Series, Statement of Policy Proposed by the National Security Council, [WASHINGTON June 27, 1951.

F.R.U.S 888.2553/6-2851, Prime Minister Mosadeq to President Truman, [TEHRAN, June 28, 1951].

F.R.U.S 888.255317-151: Telegram, The Ambassador in Iran (Grady) to the Department of State, TEHRAN, July 1, 1951.

F.R.U.S 888.255317-1751: Telegram, The Special Assistant to the President (Harriman) to the Department of State, TEHRAN, July 17, 1951.

F.R.U.S 888.2553/8-2251: Telegram, The Special Assistant to the President (Harriman) to the Department of State, TEHRAN, August 22, 1951.

F.R.U.S 888.2553/8-3051: Telegram, The Ambassador in Iran (Grady) to the Department of State, TEHRAN, August 30, 1951.

F.R.U.S 888.2553/9-2151, Memorandum by the Acting Secretary of State, CABINET MEETING, FRIDAY, SEPTEMBER 21, 1951.

F.R.U.S 888.2553/9-2551: Telegram, The Charge in Iran (Richards) to the Department of State, TEHRAN, September 25, 1951.

F.R.U.S 888.2553/9-2651: Telegram, The Charge in the United Kingdom (Holmes) to the Department of State, London, September 27, 1951.

F.R.U.S 888.2553/!0-2351. Memorandum of Conversation, by Colonel Vernon Walters, WASHINGTON, October 23, 1951. [Present: President of the United States, Secretary of State Acheson, Prime Minister Mossadegh, Lt. Colonel Walters].

F.R.U.S 888.2553/11-751: Telegram, The Secretary of State to the Department of State, PARIS, November 7, 1951.

F.R.U.S 888.2553/11-1051: Telegram, The Secretary of State to the Department of State, PARIS, November 10, 1951.

F.R.U.S 788.13/11-2851: Telegram, The Ambassador in Iran (Henderson) to the Department of State, TEHRAN, November 28, 1951.

F.R.U.S 888.2553/12-2651: Telegram, The Ambassador in Iran (Henderson) to the Department of State, TEHRAN, December 26, 1951.

States and the United Kingdom at the Department of State, January 9, 1952.

F.R.U.S 888.2553/1-1252: Telegram, The Ambassador in Iran (Henderson) to the Department of State, TEHRAN, January 12, 1952.

F.R.U.S 888.1011-1552: Telegram, The Ambassador in Iran (Henderson) to the Department of State, TEHRAN, January 15, 1952.

F.R.U.S Truman papers, PSF -Subject file, Memorandum by Paul A. Borel, Office of National Estimates, Central Intelligence Agency, to the Director of Central Intelligence (Smith), WASHINGTON, 17 January 1952.

F.R.U.S 641.88/2-752: Telegram, The Secretary of State to the Embassy in Iran, WASHINGTON, February 7, 1952.

The Ambassador in Iran (Henderson) to the Department of State, TEHRAN, January 29, 1952, F.R.U.S Telegram 888.10/1-2952.

The Ambassador in Iran (Henderson) to the Department of State, TEHRAN, July 28, 1952, F.R.U.S Telegram 788.1317-2852.

The Ambassador in Iran (Henderson) to the Department of State, TEHRAN, July 30, 1952, F.R.U.S Telegram 788.1317-3052.

The Ambassador in Iran (Henderson) to the Department of State, TEHRAN, July 31, 1952, F.R.U.S Telegram, 788.1317-3152.

The Ambassador in Iran (Henderson) to the Department of State, TEHRAN, August 27, 1952, F.R.U.S Telegram, 888.2553/8-2752.

NSC 136: United States Policy Regarding the Present Situation in Iran", Statement of Policy Proposed by the National Security Council, WASHINGTON, November 20, 1952.

The Ambassador in Iran (Henderson) to the Department of State, TEHRAN, February 14, 1953, F.R.U.S Telegram, 888.2553/2-1453.

The Secretary of State to the Embassy in Iran, WASHINGTON, February 19, 1953, F.R.U.S Telegram, 888.2553/2-1953.

Memorandum Prepared in the Office of National Estimates, Central Intelligence Agency, for the President, S/P-NSC files, lot 61 D 167, "Iran, US Policy Regarding the Present Situation, NSC 117, 136, 136/1, WASHINGTON, 1 March 1953.

Memorandum of Discussion at the 135th Meeting of the National Security Council, Washington, March 4, 1953. F.R.U.S 1951-1954. Doc. NO 312.p 392.

The Ambassador in Iran (Henderson) to the Department of State, TEHRAN, March 31, 1953, F.R.U.S, Telegram, 788.00/3-3153.

The Ambassador in Iran (Henderson) to the Department of State, TEHRAN, May 20, 1953., F.R.U.S., Telegram, 110.11 DU/S-2053.

The Ambassador in Iran (Henderson) to the Department of State, TEHRAN, May 26, 1953., F.R.U.S., Telegram, 4535: 110.11DU/5-2653.

The Ambassador in Iran (Henderson) to the Department of State, TEHRAN, May 30, 1953, F.R.U.S, Telegram, 788.11/5-3053.

Department of State Bulletin, July 20, 1953., F.R.U.S, Telegram, 70; 888.255317-1053

Archive of SID